

## بچه و عالم طبیعت

غوش طبیعت نخستین و بهترین مربی بشر است. یکی از اسباب عمده بدبختی که نوع انسانی را فرا گرفته این است که پیش از اندازه خود را از آغوش طبیعت دور انداخته است. راست است که با قوای عقلی موانع طبیعت را رفع و نواقص او را تکمیل باید کرد لیکن از فواید روح بخش و ثمرات دلکش او نیز نباید چشم پوشید بلکه تا ممکن است از جمال او لذت و قوت باید چشید و در آغوش ماددانه وی با يك سكوت و راحت بهشتی باید آرمید و بخصوص بچه‌ها را ازین فیض متنعم باید ساخت.

اگر فصلهای گذشته را بدقت خوانده باشید یقیناً ملتفت شده‌اید که بچه از یکطرف بوسیله فعالیت و جنبش دائمی بزرگ می‌شود یعنی بزرگترین احتیاج او همین جوش و خروش و کوشش است و از طرف دیگر هم فطرتاً استعداد بزرگی در تقلید کردن دارد و گرنه هرگز نمیتوانست تجربه‌ها بیاندوزد و بزرگ شود. بدون تقلید نه راه رفتن و نه خوردن و نه حرف زدن و نه کار کردن یاد میگرفت.



زندگانی بچه سرشته ازین جنبش و تقلید است و او جز این دو چیز کار دیگر و وظیفه دیگر ندارد و چون هنوز قوه شعور و تمیز را دارا اینست هر چه پیش وی بگذارید یا آنرا بدهان خواهد برد و یا با آن بازی کردن خواهد خواست. اگر سنگ و گل پیش وی گذارید با آنها بازی خواهد کرد و اگر بجای نان و میوه چیزهای زهرناک برایش بدهید آنها را خواهد خورد.

درینصورت آیا بچه ترتیب میتوان قوای بچه را بهترین رجحان بکار انداخت و ازین دو محرك فطری فایده های عملی حاصل کرد. اندکی فکر کنیم در می یابیم که بهترین مشغولیت و کارها برای بچه آنهایی است که هر چه بیشتر او را با عالم طبیعت و شئون گوناگون وی آشنا سازد و طوری محرك فعالیت بشود که اشکال ابتدائی و تصویرهای کوچکی از وظایف اجتماعی و تکالیف زندگی آینده را پیش چشم وی گذارد تا کم کم قوا و حواس خود را در تماشا و تجربه این شئون بکار بیندازد و کاملتر کند.

از روی این نظریه در مدارس ابتدائی و مخصوصاً در کودکانها پروردن حیوانات و مرغهای اهلی مانند گوسفند و بز و خرگوش و کبوتر و غیره را و همچنین کاشتن تخمهای گن و سبزیها و پروردن نهالها را ضروری و جزو پروگرام کرده اند و اشتغال بچه ها با این کارها بقدری بتکامل قوا و حواس آنها کمک کرده که شایان حیرت و ستایش دیده شده است.

برای اینکه فایده عملی این اشتغالات در نظر ما مجسم شود چند سطر از کتاب دکتر ماریا مونتسوری را ترجمه میکنم:

« برای رسیدن بمقصود اصلی لازم است که بچه را هر چه

زودتر بکارهای زراعتی و کاشتن نباتات و پروردن حیوانات آشنا سازیم. در انگلستان مادام «لاتر» برای بچه‌ها کارهای باغبانی و کلنگاری تهیه کرده است چه او می‌بیند که در تماشای طبیعت ریشه دیانت نیز جایگیر می‌شود چونکه این تماشا بچه را از طبیعت به



The Geese قازها

خالق طبیعت راهنمایی میکند. علاوه برین با این کارها تربیت قوای فکری و عقلی نیز آغاز می‌نماید: مثلاً چنانکه خط کشی و ترسیم شکل اشیاء بچه‌ها را برای صنایع حاضر میکند همچنین اطلاع در باره

نشو و نمای نباتات و حشرات و حصول فصلها و قواعد فلاحت به  
 بیدار شدن قوای تمیز و فکری ایشان خدمت می نماید. علاوه بر  
 این شرایط ابتدائی زندگانی در مدرسه بچه ها را بساختن پاره  
 محصولات غذائی که خودشان در سر سفره صرف میکنند تشویق  
 می نماید.

« چون ما همیشه پرورش قوای بدنی و روحی بچه را در  
 نظر باید بگیریم، ازین حیث زراعت و تربیت حیوانات بخودی  
 خود وسایل خوبی است برای تربیت اخلاقی بچه ها. تأثیرات  
 تدریجی این اشتغالات را در اخلاق و تکامل بچه ها بترتیب ذیل  
 میتوان خلاصه کرد:

۱- بچه بتدقیق کردن حوادث و جریانات زندگی آشنا  
 می شود. او در مقابل حیوانات و نباتات همان حال را اخذ میکند که  
 مری در مقابل بچه دارا می باشد یعنی با نظر تدقیق و تماشا و  
 تحیر بنشو و نمای آنها نگاه میکند و پرستاری و مواظبت او در  
 پاره موجودات جاندار روز بروز دقیق تر می شود و ازین رو کم کم  
 زحمتهای پرستاریهای مادر و مریه خود را هم تقدیر میکند.

۲- بچه با این اشتغالات بتربیت نفس الخود آغاز میکند و از  
 آن رو پیش بینی و دور اندیشی را هم یاد میگیرد. وقتی که می بیند  
 که حیات نباتاتیکه او کاشته است بسته بمواظبت و آبیاری او میباشد  
 و حیوانات مدرسه هم محتاج تغذیه بدست او هستند و اگر او  
 این پرستاری را نکند آن نبات خشک و آن حیوان از گرسنگی  
 خواهد مرد آنوقت يك حس مسئولیت در نهاد او بیدار می شود و  
 کم کم پی میبرد که او درین زندگانی يك وظیفه در عهده خویش  
 دارد. علاوه برین این صدای درونی يك صدائی است که غیر از  
 صدای مادر و مریه است که گاهی او را به اجرای وظیفه خود

دعوت میکند. این صدائی است که از ته دل خود او بلند می شود و او را وا میدارد تا کاری را که بعهده گرفته هرگز فراموش نکند. این صدای نیاز خود زندگانی است که باو خطاب میکند. با این طریق میان بچه و موجودات زنده که او پرستاری میکند يك رابطه پر از اسرار تولد می یابد که این موجود لطیف را به اجرای پاره کارهای معین وا میدارد بدون اینکه مریبه در آن مداخله داشته باشد و باین قرار این کارها او را برای تربیت قفس خود سوق



کریه‌ها The cats

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

میدهد.

مکافاتیکه بچه از بین کارها علی‌گیرانه‌ای آنها میان او و طبیعت میماند. مثلاً روزیکه پس از مدت‌ها پرستاری دانه برای کبوتران میرد یکدفعه چشمش بکبوتر ماده میافتد که چند تا بچه در آورده است و در جای دیگر می‌بیند مرغیکه دیروز روی تخمهای خود نشسته بود امروز زیر پرهای خود چندین جوجه نگاه داشته است و یکروز دیگر در لانه خرگوش‌ها که تا دیروز دو تا بیشتر نبودند و او هر روز بعضی علفها و ریزه سبزیهای آشپزخانه را برای آنها

می برده چند تا خرگوش بچه پیدا شده است، همه این منظره ها او را حیران و غرق شادی و خوشدلی می سازد. همه مریه ها در نتیجه سالها تجربه تصدیق میکنند که این اشتغالها یا حیوانات و گلها و نباتات از همه کارهای تربیتی برای بچه ها ذوق بخش تر و مفیدتر می باشد.

« گاهی دیده شده که وقتی بچه ها همه در کلاس هستند يك، دو و سه و یا بیشتر از آنها با کمال آرامی بر خاسته بیرون رفته اند و بر گلها و حیوانات که زیر حمایت خود گرفته اند سی زده بر گشته اند.»

« یکی از مریه های شهر میلان مینویسد که زائیدن چند بچه کبوتر، يك جشن پر از شادی آماده کرده بود که ما فوق تصور بود و کودکان که هر روز پدر و مادر این بچه کبوترها را آب و دانه داده بودند تا یکدرجه خود را پدر و مری این کبوترها حس میکردند و هیچ مکافات بقدر این حس غرور معصومانه يك چنین هیجان شوق نمی توانست تولید کند.

« در یکی از کودکستانهای شهر روم در ایوان جلو کلاس پاره گلها کاشته بودند. روزی دیدم که بچه ها همه در اطراف يك گل سرخ که شب گذشته شکفته بوده جمع شده و حلقه زده با کمال سکوت و حیرت بلین گل تر شکفته که تا دیروز اثری از آن ندیده بودند تماشا میکنند!

۳ — بفضیلت صبر و اعتماد در انتظار عادت میکنند و این خود یک نوع ایمان و فلسفه زندگی است. وقتی بچه ها يك تخم را زیر خاک میگذارند و منتظر می شوند که آن تخم از زیر خاک يك شکل دیگر سر در آورد و انواع تغییرات شکل او را تا روزیکه يك گل و یا يك میوه شود تماشا میکنند و وقتی ملتفت می شوند

که یارۀ گلها زودتر از دیگرها بزرگ و شکفته می شوند و نباتات کوچک يك عمر کوتاه دارند ولی درختان میوه بتدریج و کندی بزرگ می شوند . در نتیجه اینهمه مشاهده ها و تماشاها يك موازنۀ سکوت و راحت فکری و عقلی کسب میکنند و این همان تخمهای ابتدائی حکمت و عقل است که دهاتیان و کشاورزان قدیم را که هنوز سادگی ابتدائی خود را از دست نداده بودند هدایت می نمود .

۲- بچه ها از حس طبیعت ملهم می شوند . درین کارها



کاترو The Kangaroo

می بینند که طبیعت چقدر پر از عجایب و غرایب است و چگونه زحمات و کارهای آنها را که پروردن و حمایت فرزندان او خدمت میکنند مکافات بحدود می بخشد . درین کارها که بچه



بجا میآورد يك رابطه میان روح او و آن موجودات که بدست او پرورش می یابند حاصل می شود. بچه فطرتاً ظهورات حیات را در هر چیز دوست میدارد و چنانکه مادام «لاتر» نشان داده بچه ها باسانی بتدقیق حرکات و جنبش حشرات و کرما ذوق پیدا می کنند بدون اینکه قهرت و اکراهی حس نمایند در صورتیکه ما بزرگان که از آغوش طبیعت دور افتاده ایم از دیدن آن موجودات متفریم.

پس چقدر خوب است که این حس اعتماد و محبت را در باره موجودات که در حقیقت جز همان حس محبت و یگانگی



حيوانات درنیه (تندبار)  
Mammiferous Animals.

با خالق کاینات چیز دیگر نیست با این وسایل در نهاد بچه بیدار کنیم و پروریم.

۵ — بچه جاده طبیعی تکامل نوع بشر را تعقیب مینماید یعنی این نوع تربیت که ما بچه ها میدهیم، تکامل او را با تکامل بشریت هماهنگ می سازد. انسان از حال بدویت و طبیعت بوسیله زراعت بحوزه مدنیّت داخل شده است و روزیکه ملتفت شده که زمین چندین برابر آنچه را که بسینه او می سپارد پس میدهد آنروز



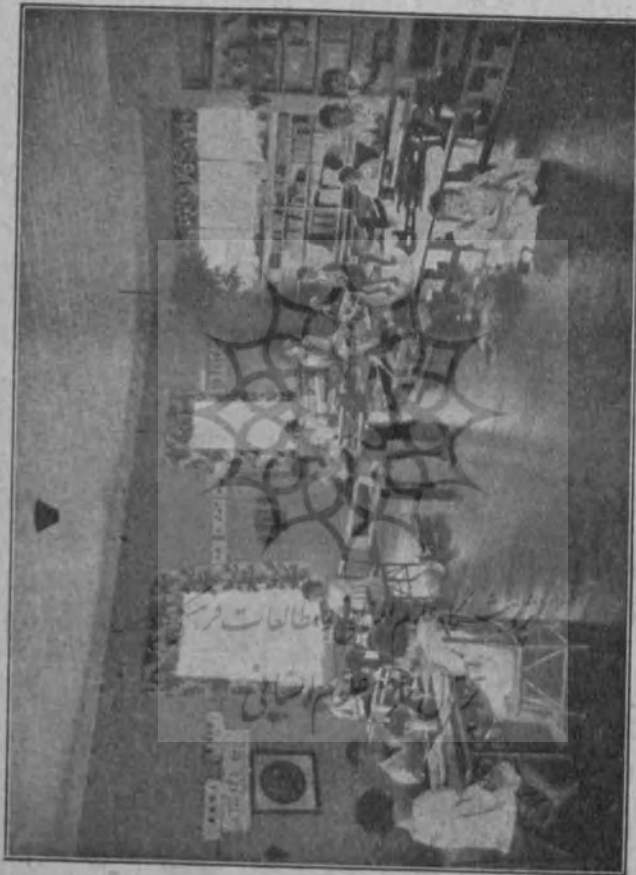
نخستین جایزهٔ مدنیت را گرفته است. بچه هم که روزی مردمتمدن خواهد شد باید همان راه را برود.

امروز بچگان ایران از فواید يك چنین تربیت صحیح و طبیعی بی بهره می باشند و حتی اولاد اشراف و اغنیای مملکت هم که باسانی فراهم آوردن این وسایل برای آنان ممکن است ازین سر چشمهٔ صحت و تربیت فرسخها دور هستند چونکه پردهٔ جهالت چشم اولیای آنان را نا پینا کرده و این حقایق باهره را نمی بینند. «ماریا مونتسوری» باز در جای دیگر کتاب خود میگوید:

«با همهٔ ترقیهای مدنی که این همه وسایل شادی در زندگانی اجتماعی فراهم کرده و محبت بهمجنس را پیش از پیش افزوده است باز انسان زادهٔ طبیعت میماند و محبت طبیعت در نفس او نفوذ بزرگی دارد مخصوصاً در دورهٔ بچگی. بچه پیش از دیگران بطبیعت احتیاج دارد تا ازو، قوای لازم را برای تکمیل بدن و روح خود کسب نماید.

«بنا برین در کار تربیت، بخود طبیعت يك حصهٔ بزرگی باید بخشید و چنانکه یکبارہ نباید بچه را از آغوش مادرش دور کرد و از نوازش و محبت گرم مادری او را بی بهره ساخت هم چنین نباید او را از فواید صحت افزا و شادی بخش طبیعت بی فیض گذاشت. امروزه در حفظ الصحهٔ اطفال این نکته را بیشتر رعایت میکنند. بچهها را بقدر امکان در آغوش هوای آزاد، در باغچههای عمومی شهرها و در باغچههای مدرسهها گردش میدهند و پیازی کردن مشغول می سازند و یا در ساحل دریاها برهنه کرده در جلو هوای صاف و آزاد و در زیر پرتو زندگی بخش آفتاب حرکت و بازی وا میدارند و به آبتنی کردن در آب دریا عادت و بدین قرار بچه را در سینهٔ مادر طبیعت پرورش میدهند.

«رختهای مختصر و گشاد و مناسب، کفشهای یزحمت و حتی روباز و راحت، و برهنگی ساقها وسایلی است که بچه‌ها را تا یکدرجه از قیود شکنجه کن تمدن آزاد می‌سازد.



منظره يك كودكستان در آمريكا  
Kindergarden, Hanahauoli School.

«خلاصه آزادی، طبیعی بچه را جز در مقام ضرورت و برای کسب يك فایده بزرگ اجتماعی نباید از دستش گرفت و چنانکه برای تقویت قوای بدنی بچه لازم است که او را باغوش طبیعت

تسلیم کنیم هم‌چنین برای تکمیل قوای روحی او نیز باید او را با بدایع دلربا و جمال روح‌افزای طبیعت آشنا سازیم و در تماس بگذاریم.»

بگمانم کمتر مملکتی بقدر ایران محسنات طبیعی داشته باشد و مخصوصاً قلت قوس ایران و وسعت اراضی و داشتن باغچه‌ها و باغها در خانه‌ها نعمتی است که هنوز ما ایرانیان قدر آنها را نمیدانیم و وقتی که تمدن جدید آنها را از دست ما گرفت آنوقت ملتفت و بشیمان خواهیم شد. با وجود این بقدر صد يك اروپائیان ازین محسنات و فیوضات طبیعت استفاده نمیتوانیم کنیم و مخصوصاً بچه‌ها را ازین فیض خدائی بهره‌مند نمیتوانیم سازیم چونکه جاهلیم و نمی‌خواهیم قدمی از زندگانی کنونی خود بالاتر نهیم و مسئول این حال جز معارف چیز دیگر نیست.

